

(کیفیت فایل صوتی این جلسه خوب نیست)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸) الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰) فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُفَاقِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳) وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴)

یکی از ریشه‌های نفاق: نگاه عملکردگرایانه به دین

بحث شد که (۲۳: ۰۵) ریشه‌های نفاق مقداری در **ایمان‌های موسمی** خودش را نشان می‌دهد. در ایمان‌هایی که آدم‌ها دور خدا جمع می‌شوند برای این‌که به مواهبی برسند. این **نگاه‌های فانکشنالیستی** به دین، که پول و اعتباری گیرمان بیاید! این ایمان‌های به این صورت شاید در بدایت کار مشکلی ایجاد نکند، ولی واقعش اگر قرار باشد خدا وسیله رسیدن بندگان باشد به مواهب دنیایی، این خیلی آدم را به بیراهه می‌برد. این که داریم **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** (مائده: ۳۵)، باید همه چیز را وسیله کنید، توسل کنید تا به خدا برسید؛ نه این‌که خدا را وسیله کنید برای رسیدن به بقیه چیزها. اگر این نوع نگاه در آدم بارور بشود می‌رود تا زمینه‌های نفاق در آدم شکل بگیرد.

(۱: ۰۸) قرآن هم همین را می‌گوید. این ثعلبه‌ای که مدت‌ها عبا به عبای پیامبر نماز می‌خواند، اما چون خیلی خوشش می‌آمد از پول و پول‌دار شدن، خیلی پاپی پیامبر می‌شود تا به مواهب مادی برسد و عرض شد با این که او یک نفر است، ولی صیغه جمع آمده. در قرآن زیاد داریم که شأن نزول مربوط به یک نفر است اما قاعده، قاعده عمومی است، لذا صیغه‌ها جمع می‌آید. **لَنْصَدَّقَنَّ وَلَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)**. این را هم بارها و بارها تذکر داده‌ایم که جریان نفاق را به صورت کفار نبینید، بلکه همه‌اش ایمان و اسلام است و سنت، اما این‌ها **کفر داخلی** و **اعتقادی** دارند، نه این که این‌ها نماز نمی‌خوانند، بلکه نماز می‌خوانند اما با کسالت می‌خوانند، یا این که **وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا** (نساء: ۱۴۲)؛ اهل ذکرند، منتها کم! **وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ (۷۴)** ولی در ظاهر در بدنه اسلام و جامعه اسلامی هستند. **وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۷۶)** و بعد به واسطه این کذب و خلف وعده داریم که **فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ (۷۷)**؛ نفاق درست می‌شود.

دعوت به حیای درونی پیش از ترساندن از جهنم

منطق خدا و ادبیات قرآن این است که پیش از این که آدم را از جهنم و از عذاب بترساند، از طریق نیروهای درونی متذکر می‌کند و به حیای فردی دعوت می‌کند. در همین «عتائق سور» که از سوره‌های پیشکسوت قرآن است؛ مثل سوره علق زمانی که هنوز بحث بهشت و جهنم را هم قرآن شروع نکرده، داریم که **الَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِمْ إِذَا يُدْعُوهُمَ إِلَى اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ كَذِبُونَ (۸۰)**؛ رسولان الهی **یَری**؛ آیا نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ این که خدا می‌بیند حرف خیلی مهمی است! آدم این را خوب برای خودش درونی کند، و متوجه باشد که من این کاری که می‌کنم، یا این فکری که می‌کنم، همه‌اش را خدا می‌بیند و می‌داند، خجالت می‌کشد! شما مطمئن باشید که هزاران هزار دوربین مخفی خدا و شاهدان و ملائکه دارند سر و اخفای سر شما را می‌بینند. این است که حتی اصلاً در تبلیغ دین هم به جز مسائل بیان مجازات‌ها، این هم تبلیغ می‌شود که این را بفهم که خدا دارد می‌بیند. **وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ (زخرف: ۸۰)**؛ رسولان الهی دارند می‌بینند. شهود می‌بینند. در و دیوار می‌بینند. این را باید فرد خرده خرده در خودش درونی کند. این بحث هم پشتوانه اعتقادی دارد، هم این که جنبه مخلوق بودن مان را می‌فهمیم. این که **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ**

الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (انفال: ۲۴). (آدم وقتی کمی به فیض فکر می‌کند گیج می‌شود) که او حد واسط بین من و من را پر کرده است. این که در روایات داریم خدا صمد است و انسان‌ها اجوف‌اند؛ موجودات، تو خالی‌اند و خدا پرشان کرده؛ یعنی همین! اصلاً فکر و تعقل و همه را پر کرده است.

همه، اوست

این نگاه می‌تواند رفته رفته تبدیل به یک **خودفراموشی** زیبا بشود؛ یعنی که ذره ذره آدم خودش را در معادلات فراموش کند و در نظر نگیرد. در دفتر اول مثنوی یکی دو داستان شبیه هم دارد که شیری و روباهی و گرگی می‌روند شکار. یک گاو و یک بز و یک خرگوش شکار می‌کنند. موقع تقسیم که می‌شود – چون این‌ها در معیت شیر به شکار رفته بودند- شیر رو می‌کند به گرگ و می‌گوید: حالا تقسیم کن این‌ها را ببینم. می‌گوید که خب این گاو برای شما، بز برای من و خرگوش هم برای روباه. شیر این گرگ را می‌درد و پاره می‌کند که تو در محضر شیر، صحبت از سهم من و سهم تو و من و تو و این چیزها می‌کنی؟ بعد به روباه می‌گوید تو تقسیم کن. روباه که حساب کار دستش آمده بود، فکری می‌کند و می‌گوید که این گاو برای صبحانه شما، این بز هم برای ناهارتان، این خرگوش هم برای شام‌تان! بعد این‌جاست که مثنوی به رقص می‌آید. می‌گوید حالا که من و تو نکردی و خودت را ندیده گرفتی، اصلاً همه‌اش برای تو! مادامی که خدا و **اراده‌های خدا** و توقع‌های خدا و هوای خدا هست و من و **اراده‌های من** و هواهای من و خانواده من هم هستند و در صدد تطبیق این‌ها با هم هستیم، آن خودفراموشی لازم دست نمی‌دهد. انسان باید خودش را در اراده‌های الهی محو ببیند. کسی که دارد راهی را می‌رود، خوب است که خودش را یاد خودش نیندازد. که مثلاً تو بودی که فلان کار را کردی و فلان حرف را زدی!

مثنوی باز در ادامه داستان دیگری هم دارد. داستان آن عاشقی که می‌آید و در خانه معشوق در می‌زند، معشوق می‌پرسد که کیست؟ جواب می‌دهد که: منم! در را باز نمی‌کند که تو هنوز خودت هستی. می‌رود و مدتی تأملی می‌کند و همه وجودش که پر از معشوقش می‌شود، برمی‌گردد و این بار در جواب این که کیست،

می‌گوید که تو! همه‌اش تو. این که رفته رفته آدم به این نقطه برسد که اراده خودش را در اراده خدا محض کند. اصلاً فکر نکند که چه چیز برای من خوب است. بلکه ببیند که چه کاری خوب است و برود همان کارها را بکند. لذا در معارف، بحث **حیای از خداوند** مدام تبلیغ می‌شود و این که از امام علی است که **فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ** و این که یک دنیای به این شلوغی دارند سِرّ و علن آدم را تماشا می‌کنند، و فیلم می‌گیرند، در این صورت حتی جلوی پروراندن خیال‌های ناجور و لغو هم گرفته می‌شود و آدم خودش را جمع می‌کند. و این که داریم **وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)** ارشاد به نفی موضوع است؛ یعنی برای خدا غیبی نیست. غیب و شهادت برای او بی‌معناست. به لحاظ ما عالم به غیب و شهادت تقسیم می‌شود و لذا در جای خودش بحث می‌شود که علم سراسر نور است و کشف و علن و حقیقت بر ملا. چیزی که غیب باشد که علم نیست!

لذا وسط مسائل سیاسی و اجتماعی، قرآن تذکراتی این چنینی می‌دهد؛ **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)**

چرا مباحث حکومتی در فقه شیعه اندک است؟

آقای منتظری کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة* در بحث زندان‌ها، بحثی دارد به نام *السّجن الاحتیاطی*؛ یعنی طرف به محض این که متهم می‌شود می‌فرستندش زندان تا ببینند چه می‌شود! استناد می‌کنند به روایتی از امیرالمؤمنین که حضرت متهم به قتل را زندان کرده تا متهم‌های دیگر معلوم شوند؛ یعنی می‌شود در شرایطی، کسی را وقتی در مظنه اتهامی هست، بگیرند و مدتی نگه دارند توی زندان تا وقتی که لازم باشد. این را ایشان کاملاً عقلایی می‌دانند و هست. بعضی‌ها ظرفیت آزاد بودن ندارند^۲. آقای منتظری پرداخته به این موضوع که «آیا مجرم را پشت تلویزیون می‌شود آورد یا نه؟» می‌گویند: متهمی را وقتی لازم است، پشت تلویزیون بیاید، به تشخیص ولی فقیه، می‌تواند بیاید؛ یعنی اگر این مجرمی است که باید مردم او را بشناسند و نشناختن او ضرر دارد. در تشخیص این مباحث، محور ولی فقیه است. این‌ها خیلی اخلاق لازم دارد. یک جاهایی لازم است، یک جاهایی لازم نیست مجرم شناخته بشود. این خیلی اخلاق می‌خواهد. ایشان بعد از این که بحث

ولایت فقیه را می‌کنند، به مسائل متنوعی می‌پردازند؛ مثلاً راجع به امر به معروف و نهی از منکر و مراتب آن خیلی شلاقی نظر می‌دهند، حتی ایشان حق ولی فقیه می‌داند که جهاد ابتدائی بکند؛ مثلاً لشکرکشی کند و بزند به عمق پاکستان! موضوعی که خیلی از فقها زیر بار آن نمی‌روند!

(۳۰: ۰۰) این کتاب بحث‌های خوبی در مورد حسبه، زندان‌ها و احتکار دارد. یک تذکر خیلی خوب هم توی این کتاب دارد و آن این که عده‌ای سؤال می‌کنند که چرا بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی قبلاً نبوده و الان هست؟! می‌گویند: به دلیل این که بحث حکومت اسلامی، بحثی بوده که اصلاً علمای شیعه خودشان را در معرضش نمی‌دیدند؛ یعنی برایشان تحقق حکومت اسلامی غیر ممکن بوده. علمای اهل سنت چون که از اول با حکومت‌ها بوده‌اند، تکلیف‌شان مشخص است، اما علمای شیعه خیلی فاصله احساس می‌کرده‌اند تا این مسائل؛ مثل این که الان بحث کنیم اگر مریخ رفتیم چه کار کنیم؟! نه این که این مباحث در منابع نبوده و نیست، اما آن قدر بعید به نظر می‌رسیده که علما اصلاً خودشان را در معرض نمی‌دیدند و نیازی نمی‌دیدند که به این مباحث بپردازند. (۳۳: ۳۱) و بعد ایشان (آقای منتظری) استشهدی می‌آورند که «علمای شیعه مثل سید بن طاووس در کتاب خودش به نام *اقبال* روایتی از امام صادق می‌آورد که بعد از این که بنی العباس سقوط کرد یک کسی می‌آید که من اسم خودش و پدرش را می‌دانم»؛ (یعنی که اولاً بنی العباس باید منقرض بشوند بعد کسی می‌آید که در حکم خودش اهل رشوه نیست و دستش هم باز است و ... بعد قائم ظهور می‌کند)

(در تاریخ، حکومت مغول یک اقبالی به شیعه نشان داده، در این حد که اجازه سخنرانی به شیعه داده. علمای شیعه چون اینقدر خودشان را از ایجاد حکومت دور می‌دیدند که سید بن طاووس اینقدر از این اقبال ذوق کرده (که) می‌گوید: این نفری که در روایت آمده بعید نیست که من باشم! که بعد من دیگر امام زمان باید بیایند! یعنی اینقدر علمای شیعه در مضیقه و **شدت تقیه** بودند که در زمان مغول فکر می‌کنند که چقدر دست ما باز شد! برای همین کسی به مسئله حکومت نپرداخت. همان‌جا آقای منتظری می‌گویند: «از فضلی کرام و از جوانان تقاضا می‌کنم بیایید و برسید به این حکومت. حالا که امام ما، استاد ما آمده و این حکومت اسلامی را تشکیل داده است. بیایید مبانی آن را درست کنید. توی این هزار و چهارصد سال تا حالا چنین اتفاقی نیفتاده است.»^۳

اصلاحات با حفظ مبانی تنها از امام برآمد

. وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (اعراف: ۱۷۰)؛ کسانی که کتاب را دستشان

می‌گیرند و از آن طرف اقامه نماز می‌کنند. این‌ها می‌شوند اهل اصلاحات **إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ**؛ ما اجر چنین مصلحینی را ضایع نمی‌کنیم.

کار بد < تکذیب آیات > استهزاء آیات

به هر جهت این را می‌خواهم بگویم که قرآن یک کتابی است که در متن مباحث سیاسی و اجتماعی، بحث‌های فردی توحیدی اخلاقی ناب می‌کند؛ چون **توفیق‌های سیاسی** در عرصه اجتماعی اسلام، وابسته به همین **پایه‌های اخلاق** و معرفت است. برای این که فرد معارف خودش را از یاد نبرد و یک حرکت دینی سیاسی بکند، باید روی خودش در بحث حیا کار کرده باشد که بفهمد که خدا می‌داند لذا این‌جا وسط مباحث سیاسی، داریم؛ **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ**؟ نمی‌دانند که خدا می‌داند؟

(۳۶: ۴۲) این آیه ۱۰ سوره روم را ببینید: این قاعده کار دنیاست که آدم در سرایشی بیفتد سقوط می‌کند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السَّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ عاقبت کسانی که کار بد کردند، یا کارهای بد را بد کردند، تکذیب آیات الهی است؛ یعنی اولش **کار بد** کرد، یا کار بد را بد انجام داد، بعد رسید به **تکذیب آیات** و بعد هم **استهزاء آیات**. آدم توی این سرایشی‌ها می‌افتد؛ یعنی این هم یک روالی است برای خودش در نظام الهی؛ (۳۸: ۱۲) لذا این‌ها هم تبدیل می‌شوند به **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (۷۹). این‌ها هم عرض شد در باره تلاش حضرت علی برای انفاق؛ یعنی تلاش اندک اما آنقدر پر قیمت که ذکر خاص بعد از عام می‌شود؛ یعنی **الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ**، عام است و **وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ**، ذکر خاص بعد از عام است. کسانی را که با توان اقتصادی کم کاری انجام می‌دهند مسخره می‌کنند.

عنصر محوری دین در مباحث کلامی فراموش شده است

(۸۰): اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ؛ اگر هفتاد بار برایشان

استغفار بکنی، خدا نمی‌بخشدشان؛ چون که چیزی که دارد دنبال می‌شود در این آیات و چه بسا در قرآن، و می‌تواند به عنوان یک پروژه تحقیقاتی باشد، تبیین این معناست که بالاخره باید تکلیف این معنا روشن بشود که **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا**؛ آن ریسمانی که باید بهش چنگ زد و جمعی هم باید به آن چنگ زد؛ مثل نماز جماعت که اگر فرداً نماز بخوانند نماز جماعت برپا نشده است. حالا ما جمعی می‌خواهیم به ریسمان خدا چنگ بزنیم، **این ریسمان** چیست؟ کیست؟ این ریسمان کو؟ این یک سؤال جدی قرآنی است. بفرمایید دین است، خب توی دین، **عنصر محوری** اش کدام است؟

اگر در مجموعه قرآن وارد شوید، می‌بینید که توی این دو عنصر مهمی - که توی کتاب‌های کلامی ما هم فراموش شده است - توی تمام کتب کلامی ما عمده دلیلی که برای بعثت انبیاء آورده می‌شود می‌دانید چیست؟ این که اولاً انسان به هدایت نیاز دارد، ثانیاً انسان معرفت لازم را به تمام عالم ندارد، پس باید خدا این معرفت راه رفتن را به انسان بدهد، پس باید این معرفت را در قالب وحی و در قالب انسان‌هایی مثل انبیاء به انسان بدهد. این می‌دانید یعنی چه؟ یعنی رسول را و شأن رسول را منحصر کرده‌اند به تبلیغ. این است که حتی «علم کلام» ما هم آن طور که باید بوی قرآن نمی‌دهد؛ یعنی جمع‌بندی تمام ادله را که در کلام نگاه بکنید همین است که ۱- انسان باید زندگی کند ۲- غرائزش برای او مثل حیوانات کفایت نمی‌کند. ۳- عقلش کفایت نمی‌کند که تمام مسائل را بفهمد. ۴- مصالح و مفساد خودش را نمی‌داند ۵ - خدا طبق لطفی که دارد و می‌خواهد بشر را هدایت کند، باید مصالح و مفساد را تحت عنوانی بیان کند. ۶- این مصالح و مفساد می‌شود وحی و چه کسی وحی را بیاورد؟ پیغمبر؛ یعنی پیغمبری را داریم توی کلام اثبات می‌کنیم که فقط پیک وحی است و لاغیر و این مشکل بزرگ کتاب‌های اعتقادی ماست، اما توی قرآن اصلاً این طوری نیست. در قرآن شخصیت نبی، یک شخصیت محوری است. شخصیت اجتماعی نبی به عنوان رافع اختلاف محور است. نبی در همه بخش‌ها محور است؛ یعنی در مقابل قرآن و نبی، محوریت با نبی است نه با قرآن! شما این نکته محوری را در ذهنتان بگذارید و آن وقت ببینید قرآن به حال طرف چه می‌کند؟!

آقای منتظری ولی فقیه را جای نبی می‌گذارند

در همان آیه کلی‌ای که قرآن در این بخش می‌گوید، (۴: ۴۴) آیه اول سوره ابراهیم را ببینید: **الرَّ * كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**؛ کتاب آورد که که توی پیغمبر مردم را هدایت کنی. **لِيُخْرِجَ يَا لِيُخْرِجَ؟** نه این که ما کتاب آوردیم که فقط کتاب مردم را هدایت کند! این اخراج از ظلمت به نور فقط مال کتاب نیست. این حرف، درّ و گوهری است که باید در قرآن پی آن را گرفت! یعنی در مدار کلی آن چه که قرار است انسان‌ها را از ظلمت به نور بیاورد، پیغمبری است که این کار را می‌کند با کتابی که در دست دارد. **محور، پیغمبر است.** ما از خدا پیغمبری می‌خواهیم که قرآن زیر بغلش باشد. وگرنه قرآن که یک کتاب صامت است. مگر توی همه کشورهای اسلامی قرآن به وفور منتشر نمی‌شود؟ بعد بیاوید این بحث را ریز کنید و بشکنید که در آیه ۲۱۳ بقره که پافشاری می‌کردیم که **شأن اجتماعی نبی ارتباطی به عصمت او ندارد.** برای همین است که این را بارها آقای منتظری توی کتابشان دارند که جای **نبی** من می‌گذارم **ولایت فقیه.** آیا ما نباید یک فهم مسلطی داشته باشیم که همان کار اجتماعی نبی با قرآن را انجام بدهد یا نه؟ یا از این به بعد فقط قرآن داریم؟ (۴۷: ۰۶)

(سؤال) ببینید شأن نبی شأن ابلاغ وحی هم هست، اما فقط این نیست. شأن ابلاغ وحی چیزی است که منقطع است و کسی شک ندارد. چقدر ما این را داریم توی قرآن که ما کتاب را آوردیم که **لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ** (نساء: ۱۰۵) که ما کتاب آوردیم تا تو حکم کنی، پس شأن حکم و حکومت با اوست. نبی شئون مختلفی دارد: شأن تعلیم، شأن ابلاغ و تبلیغ. این که داریم **مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.** این نه به این معناست که رسول فقط وظیفه ابلاغ دارد. این در جایی است که گفته‌اند تو خودت را نکش! این همان است که در قاعده عربی به آن «حصر اضافی» گفته می‌شوند؛ مثلاً داریم **إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** (غاشیه: ۲۲-۲۱)؛ تو مذکری تذکرت را بده! این در مقابل این حرف است که تو مسیطر نیستی؛ یعنی قرار نیست که روی آدم‌ها سیطره داشته باشی. این یک چیز اختیاری است. این به این معنا نیست که پیغمبر شأن حکومتی ندارد.

جایگزین شأن حکومتی نبی کیست؟

یک نامه‌ای خیلی خواندنی است که چهلم امام حضرت آقای خامنه‌ای خطاب به ملت نوشته‌اند، اگر دیده باشید، توی آن نامه، آقای خامنه‌ای به اقشار مختلف، تذکراتی می‌دهند، و از امام هم صحبت می‌کنند. آن‌جا می‌گویند: **تمسک کنید به حبل الله که همان ولی فقیه است.** خیلی این حرف، حرف عجیبی است. این که خود ایشان آن موقع توی جایگاه ولایت فقیه شده اند خیلی سخت می‌کند گفتن و ابراز این مطلب را. اما ایشان گفته‌اند این را با همه سختی و سنگینی که برایشان داشته است و این اتفاقاً حکایت از این دارد که این‌جا خودش را فراموش کرده؛ این حرف، ریشه قرآنی دارد؛ یعنی (۳۸: ۵۱) شما باید اول محور بودن **شأن رهبری نبی** را در بیاورید، و نبی با شأن اجتماعی‌اش که رافع اختلاف است و به این دلیل ما نبی لازم داریم بعد ببینید توی آیات قرآن چقدر این محوریت، رعایت شده است. قرآن با تمام عظمتش که کتاب اصلی قانون است سر جای خودش، اما این قانون باید به حرف در بیاید و توی صحنه بیای و گرنه می‌شود چاپ قرآن و اهواء آدم‌ها در حکومت‌گردانی خودشان. آیا نباید کسی باشد که این‌ها را بفهمد و پیاده کند؟ (۴۳: ۵۲)

آیا تعدد ولایت فقیه جایز است؟

آقای منتظری توی همان کتابشان در برابر سؤال **تعدد ولایت فقیه** در بلاد مختلف که آیا ما در کشورهای مختلف می‌توانیم ولی فقیه داشته باشیم یا نه؟ یک رأی روی دست همه می‌دهند که ما در کل جهان اسلام باید یک ولی فقیه داشته باشیم؛ یعنی همه باید زیر بار یک ولی فقیه بروند. اگر نشد که هیچ! ولی همه باید جهت‌گیری بکنند که یک ولی مطلق باشد. این نظر آقای منتظری است.

(سؤال) **مِنَ الظُّلَمَاتِ إِلَى النُّورِ** «ال» بر سر ظلمت و نور؛ یعنی از همه ظلمات به سمت همه نور.

در تعبیر سوره مبارکه نساء بحث طاغوت، فقط مقوله عمر بن حنظله نیست بلکه کسی است که با سیستم انتخابی از جانب انبیا و ائمه نصب نشده باشد.

جلوه حکومتی نبی الان در کجاست؟

سؤال: نبی شأن سیستمی و اجتماعی نبی است؟

جواب: شأن اجتماعی نبی را هم می‌گیرد. این یک بیان کلی است و این که خود قرآن به سمت نور می‌برد و خود قرآن ما را پیش پیغمبر می‌برد. (۲۵: ۵۵) اگر قرآن را خوب بخوانید، نه این که فقط برای ثواب بخوانید. واقعاً قرآن بخوانید، می‌بینید دنبال یک چیزی می‌گردید که در مدار اجتماعی به آن متمسک بشوید. اگر شما ولی فقیه نداشته باشید به چه سیستمی می‌توانید متمسک شوید؟ اصلاً آن جلوه حکومتی نبی الان کجاست؟ این همه بحثی است که هم امام می‌کند، هم آقای منتظری که **جایگزین** این شخصیت و جلوه نبی چه کسی را می‌خواهید بکنید؟ قرآن که قرآن است، اما جلوه نبی کجاست؟ (۱۳: ۵۶)

آیات ۵۹- ۶۰- ۶۱ نساء پشت هم که در آیه ۵۹ بحث **طاغوت** و در آیه ۶۰ **اولی الامر** در مقابل اولی الامر و ۶۱ بحث منافقین را می‌کند و **نقطه محوری** ای که همه باید در آن نقطه جمع بشوند و اگر می‌خواهند توبه کنند باید رو به آن نقطه بروند. (۵۰: ۵۶)

محوریت شأن رهبری پیامبری در جامعه

این آیات سوره نساء را ببینید: این آیه ۶۴ را می‌شود در فضای خلأ خواند و بحث شفاعت کرد، اما توی زمینه خودش **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُوكَ**؛ آن‌ها که به خودشان ظلم کرده‌اند **جَاؤُوكَ**؛ اول باید بیایند پیش توی پیغمبر استغفار کنند. **فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**؛ بعد توی پیغمبر هم برایشان استغفار کنی.

تعیین خلیفه جایگزین ولی فقیه در سقیفه

(۱۱: ۵۸) یک موقع از خلأ در می آییم و می خواهیم در آیات نگاه بکنیم، می بینیم بحث **اطاعت از اولی الامر** را می کند^۱ و بعد می گوید: شما گمان می کنید که به خدا و رسول ایمان دارید! این سرّ این است که در تمام آیات درباره منافقین می گوید: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**؛ حالا که این جور است اصلاً شما کافرید! چرا این حکم را پیش شخص نمی برید؟ توی همین آیات قبل از این آیات مطرح می شود. که اگر این اطاعت و این **قبول محوریّت** نباشد، شماها کافرید. چرا حکمیت را این جا حل نمی کنید؟ چرا قضیه را در سیستم های دیگر می خواهید بروید حل کنید؟ در همین سوره توبه بحث انفاق این ها می گوید: انفاق این ها قبول نیست چون **وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** (۵۴: ۵۹)

طاغوت: حکومت هر کسی از کانال غیر ائمه

این در مقابل آن ویژگی از منافقین است که می گوید این ها با کراهت انفاق می کنند. این ها چطور با هم جمع می شود؟ چون این ها گمانشان این است که ایمان دارند، ولی **يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ**؛ حکمیت را جای دیگر می برد و پیش غیر اولی الامر! **وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ** (نساء: ۶۰)؛ و شما امر شده بودید حکم و حکومت را پیش اولی الامر ببرید. این بحث را «مقبوله عمر ابن حنظله» ضمیمه این ها بکنید تا بفهمید طاغوت بحث یک آدم قدره کش نیست. **طاغوت** هر کسی است که در غیر مکانیزم طراحی شده ی اهل بیت وارد بشود؛ یعنی ما **ولی فقیه** را کنار بگذاریم و برای خودمان یک رهبری ای تعیین کنیم؛ مثل همان کاری که در سقیفه کردند. آمدند آن سیستم طراحی شده را کنار گذاشتند و یک چیز دیگر انتخاب کردند، یک **خلیفه** انتخاب کردند. اسم همان را ائمه طاغوت گذاشتند! پس هر که در خلاف این سیستم حرکت کند طاغوت است. (۵۳: ۰۰: ۰۱)

بعد هم وقتی به این ها گفته می شود که **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ**؛ بیایید سراغ پیغمبر **رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا** (نساء: ۶۱) این واکنش منافقین است به این قضیه.

الزام عصمت برای رهبر یعنی بلا تکلیفی بشر بعد از انبیا

^۱ . که در جلسات دانشگاه شریف مفصل بحث کردیم.

(۱۳: ۰۱: ۰۱) بعد می‌گویند پیغمبر اعرض عنهم که در این سیستم بایکوت و افشاگری همراه با موعظه است. در این سیستم اگر تو تائب هستی بیا پیش پیغمبر و این محور! در این آیه ۶۴ جهت تائب به سوی پیغمبر است. ببینید بحث این نیست که شما یک **عصمت** ضمیمه پیامبر کنید و همه شئون نبی و آیات درباره نبی را به این عصمت ربط بدهی و خلاص! این نیست! چرا تمام فقهای ما بلا استثناء شئون نبی را جدا می‌کنند و جدا راجع به آن بحث می‌کنند و می‌گویند: این شأن شأنی است که نبی دارد و این شأن شأنی است که امام هم دارد! برای این که همه چیز گره نمی‌خورد به عصمت نبی. اگر قرار باشد همه حکم و حکومت را معصوم انجام بدهد، پس برای دوره بعد نبی چیزی طراحی نشده! تکلیف جامعه بعد از نبی و بعد از امام چه می‌شود؟

(سؤال) دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. بعضی حاضرند زیر بار ولایت او با ما بروند، زیر بار خیلی‌ها حاضرند بروند، ولی زیر بار ولایت فقیه نمی‌روند. (۵۷: ۰۲: ۰۱)

امام ساختار حکومت اسلامی را با ولایت فقیه کامل کرد

(۰۵: ۰۳: ۰۱) ببینید الان در سالگرد ارتحال امام هم هستیم. همه حرف امام همین بود. مهم‌ترین حرف امام همین بود. و از این حرف مهم‌تر حرفی نیاورده؛ چون که **ساختار حکومت اسلامی** را با **ولایت فقیه** کامل کرد و در روندهای مختلف ما را عادت داد به همین ولایت فقیه بین ایدینا و این که حکومت اسلامی را بپذیریم. قرار نیست که هر کاری که دنیا می‌کنند، ما هم بکنیم! مثلاً نافرمانی مدنی در کشورها باب است. اما حواست هست که این نافرمانی مدنی در حکومت اسلامی فقط نافرمانی مدنی نیست. مخالفت با منصوب امام است. خود آقای منتظری هم می‌گویند: همه مکانیزم نظارت بر حکومت اسلامی خبرگان است و لیس الا! فقط باید خبرگان نظارت بکنند. نمی‌شود که ما هر چه دلمان نخواست و سلیقه‌مان نکشید، بیاییم و بریزیم در خیابان! آخر در مقابل چه کسی و در چه سیستمی می‌خواهی این کار را انجام بدهی؟ (۵۴: ۰۴: ۰۱)

توبه اجتماعی باید در برابر نبی باشد

این است که آیات در بستر اجتماعی توبه با محوریت نبی است. استیذان همه‌اش مربوط به نبی است. این کار اجتماعی را نمی‌خواهد بکند، باید از نبی اذن بگیرد. جهاد نمی‌خواهد برود، باید از نبی اذن بگیرد. یعنی هی این نقطه محوری رهبری امت توی قرآن تذکر داده می‌شود. می‌خواهی بیایی، می‌خواهی نیایی، می‌خواهی توبه اجتماعی کنی، همه این‌ها پیش نبی باید باشد. با محوریت نبی. **توبه اجتماعی** که با استغفار نمی‌شود که! در **خطای اجتماعی** باید با وزان خودش توبه کرد. برای پدیده اجتماعی، توبه باید در محضر رهبری باشد. در محضر رسول به عنوان رهبر. شما این را به عنوان کلیدواژه بگیرید و قرآن را از اول تا آخر بخوانید ببینید که غیر از این می‌بینید؟ می‌شود مال ملت را بخوری بعد بروی نزد خدا توبه کنی؟! توی همان کتاب، آقای منتظری حتی در تقسیم اموال و بیت المال باید مراجع از ولی فقیه اجازه بگیرند! نمی‌شود مال گتره‌ای پخش بشود! بله اگر زمانی رهبر و ولی فقیه نداریم، اموال را مجتهد می‌گیرد و تقسیم می‌کنند، اما الان ما یک قطب داریم که الان جای شأن اجتماعی نبی را پر کرده. آقای منتظری می‌گویند: «کما این که در جنگ‌ها نمی‌توانید بگویید هر فقیه‌ی برای خودش اعلان جنگ کند!» اصلاً سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. تمام اموال، خراج‌ها و زکوات اسلامی همه باید به دست ولی فقیه برسد و از آن‌جا پخش بشود. ببینید چه محوریتی ما در این ناحیه داریم! آن وقت ما نه تنها نفهمیدیم که این را شوخی هم گرفته‌ایم!

شما فکر می‌کنید امام زمان بیاید چه می‌کند؟ چه می‌شود؟ همین می‌شود. همین سیستم است. همین دستورات و همین فرامین. آن‌جا هم همین شأن اجتماعی نبی روی ایشان تثبیت می‌شود و براساس آن عمل می‌کند. آیا می‌خواهید همین حرف‌ها را بگویید؟ همین مخالفت‌ها را بکنید؟ آیا همه دستورات باید از آن ناحیه صادر بشود یا نه؟ برای همین حتی توبه‌های سیاسی منافقین بارها و بارها در سوره توبه، نساء، منافقون آمده که در محضر رسول به عنوان رهبر انجام می‌گیرد. اگر این‌جا توبه کردی، کردی و الا این دیگر اسمش توبه نیست. ظاهراً می‌خواهی چیز دیگری و طاغوتی را قبول بکنی. توبه این خطایی که کردی و حتی توبه‌های تاکتیکی باید زیر نظر رهبر باشد.

نکته‌ای در باب شفاعت

آیه ۶۴ نساء را البته را اگر بخواهید در خلأ ببینید و معنا کنید بحث شفاعت می‌شود که عرض شد؛ شما به چهار نحو می‌توانی مثلاً از امام رضا(ع) بخواهی که سه حالتش درست است و یکی با مبانی جور نیست. اول؛ می‌توانی بگویی: امام رضا! از خدا بخواه که فلان چیز را به من بدهد. این درست است. دوم؛ می‌توانی بگویی امام رضا، از خدا بگیر و به من بده! این هم به لحاظ مبانی درست است. سوم این‌که: خدایا! به آبروی امام رضا(ع) فلان حاجت من را بده! این هم درست است. اما اگر بگویی: امام رضا! این خدا که نمی‌دهد به ما، تو بده! این غلط است و کفر است! یعنی از دست خدا به امام رضا پناهنده شده! باید حواسمان باشد که در محضر چه کسی هستیم؟

توبه سیاسی (گناه علنی و اعتراف علنی)

(۵۰: ۱۱: ۰۱) **توبه سیاسی، صدقه سیاسی، حتی فسق سیاسی**، همه این‌ها در ادبیات قرآن معنی و مصداق دارند. فسق سیاسی را در همان اوایل سوره توبه دیدیم که دارد اکثر کفار فاسق‌اند؛ این به معنی فسق سیاسی آن‌هاست. وگرنه به لحاظ عمل دینی که کفار، همه‌شان فاسق‌اند، بلکه این‌جا منظور این است که این‌ها **فسق بین المللی** دارند، البته یک عده از کفار هستند که در مسائل بین المللی فاسق نیستند و عهود و ایمان و معاهدات را رعایت می‌کنند. در آیات قرآن تمام عناوین از صدقه و انفاق و توبه و ایمان و فسق، هم عنوان فردی دارد و هم عنوان سیاسی. باید روی این‌ها کار کرد! قرآن مهجور مانده! (۵۹: ۱۲: ۰۱)

توبه کتمان تبیین است

اصلاً شاهد دارد در قرآن که این توبه، یا این فسق، توبه و فسق معمولی نیست و قواعد دارد. دقیقاً همان کاری که در فقه انجام می‌شود که مطلب را به قواعد کلی باب می‌برند، در قرآن هم قواعدی هست از جمله این‌که هر خطایی معادل توبه خودش است؛ مثلاً توبه کسی که **تبیین** نکرده، حقیقتی را **کتمان** کرده چیست؟

این است که برود و تبیین کند. **تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ** (بقره: ۱۶۰) مال همین جاست. همه جا می گوید **أَمَّنَ وَأَصْلَحَ** اما وقتی به یهودیانی می رسد که تبیین نمی کنند می گوید: توبه شما این است که بنشینید تبیین کنید. هر توبه‌ای در مواسات و مساوات و محاذات خود خطاست. این از قواعد کلی باب توبه است. این است که در روایات داریم که اگر کسی را آزردید باید بروید از او معذرت خواهی کنید! حالا کسی هم اگر خطای سیاسی و حکومتی کرده، نمی تواند برود و در پستوی خانه توبه کند، باید در علن بیاید و چون در همین محوریت داشت خطا می کرد، و داشت ریشه همین محوریت را می زد، باید در همین محوریت نظام علناً اظهار توبه کند.

شیرازه حکومت اسلامی ولایت فقیه است

(۵۶: ۱۴: ۰۱) الان **جریان فتنه** و نفاق پیچیده تر شده و **بصیرت** بیشتری هم می خواهد. الان شناختن امثال مهاجرانی که دیگر بصیرت لازم ندارد، این‌ها را بگذارید کنار. این‌ها را شناختن، فقط چشم می خواهد، بصیرت لازم ندارد! الان باید بصیرت داشته باشید برای شناختن مهره‌های بعدی که یک تجمع‌های دیگری دارند و کنار کسان دیگری دارند عکس می گیرند. ممکن است آخر فامیلی‌هایشان اسم‌های گنده گنده باشد! باید جدی رصد کرد عوامل جدید نفاق را. نکند اتفاقاتی بیفتد که بگویید: غرنی ابوک؛ بابا بزرگت مرا فریفت! شما محور را نگاه کنید. این محور نباید از دست برود و الا شیرازه حکومت اسلامی، دیگر وجود ندارد! این‌ها می تواند عنوان مقالات و کتاب‌ها و بررسی‌ها باشد. چندین فصل برای توبه و فسق سیاسی می توان ترتیب داد. (۴۴: ۱۶: ۰۱)

شما این بهانه‌ها و معذرت‌خواهی‌های تاکتیکی این‌ها را ببینید. همین سوره توبه، آیه ۸۳:

(۸۳): **فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ؛** وقتی از تبوک برمی گردید، همان جماعتی که با شما نیامده بودند و بهانه ردیف کرده بودند **فَأَسْتَأذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ؛** اذن می گیرند برای جهاد. که اگر دوباره جنگ شد ما چنین می کنیم و چنان می کنیم. ببینید چه تاکتیک‌هایی ممکن است داشته باشند. لذا قرآن تبیین می کند که پیامبر بگو این‌ها را و اعلان کن و روشنگری کن راجع به این‌ها. **افشاگری** کن: **فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا؛** اصلا

شما دیگر با من کار نداشته باشید! شماها دیگر حق ندارید با من بیاید و جهاد کنید. شما همان جا بنشین! یعنی جامعه را آشنا می‌کند که این‌ها یک **حرکت تاکتیکی** می‌کنند. این غلظتی که خدا به پیغمبر دستور داده که **وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ**؛ با این‌ها با غلظت برخورد کن برای همین افشاگری‌هاست. این «مَعِيَ»ها را دقت کنید، این است شخصیت محوری نبی رهبر جنگ است **إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوْلَ مَرَّةٍ فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ**؛ شما از اول رضا دادید که بنشینید، حالا هم بنشینید!

(۴۸: ۱۸: ۰۱) ببینید با این که توبه واقعی را خدا قبول می‌کند و توی آیات بالایی هم داریم که **فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ (۷۴)**؛ برایشان بهتر است توبه کنند. باب توبه واقعی حتی برای منافق بسته نیست. این قاعده کلی باب توبه است. اما این که بخواهد بعد از خطا، توبه هم نکند، بخواهد توجیه و **معذرت‌خواهی تاکتیکی** کند، این را قرآن می‌گوید لازم نکرده! شما کاری نکن! **إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوْلَ مَرَّةٍ فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ**؛ بنشین! نمی‌خواهد شما به نظام کمک کنی! شما بنشین و کاری نکن که این بهترین کاری است که می‌توانی بکنی.

لذا وظیفه جامعه اسلامی منزوی و **بایکوت** کردن اینان با **روشنگری** است. این کاری است که اساساً دارد پیغمبر با این جماعت می‌کند. (۲۵: ۲۰: ۰۱)

باز هم برخورد شدید با منافقان و روشنگری پیامبر

باز دوباره همان غلظت را داریم در ادامه:

(۳۰: ۲۰: ۰۱) **(۸۴): وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا؛** برای این‌ها نماز نخوان برای مرده‌هایشان. **وَلَا تَقُمْ عَلَيْهِ قَبْرِهِ؛** سر قبرشان هم نایست. حتی جنازه این‌ها را هم خدا رها نمی‌کند! این هم برای روشنگری است. شناسایی این‌ها با جنگ نرفتن و زیرآب رهبری را زدن و **شخصیت محوری نبی** را قبول نکردن صورت گرفته **إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴)** این‌ها کفر سیاسی دارند. (۲۳: ۲۱: ۰۱)

سؤال: وقتی می‌گویند بر ایشان نماز نخوان یعنی این‌ها از دایره مؤمنین خارج هستند. حال برای منافقین

حاضر که مردند ما حق داریم برایشان طلب مغفرت بکنیم؟

جواب: در این باب باید تأمل کرد. می‌ترسم چیزی بگویم که مطابق با ضوابط نباشد! ولی این نماز نخواندن هم حرکت اجتماعی نبی بوده است؛ یعنی نماز میت برایش نخوان! بلکه دعایش نکن! که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر تکبیر پنجم که همان جای دعا برای میت است، را برای این عده نمی‌گفته‌اند و برمی‌گشتند. و این نوعی حرکت اجتماعی و روشنگری پیامبر بوده بعد از نزول این آیه.^۵

به هر حال این آیه اینقدر را نشان می‌دهد که در خلوت خودش فرد می‌تواند بگوید: خدایا به فضل و رحمت خودت فلانی را ببخش! او این‌همه کار برای انقلاب اسلامی کرد. برای پایه‌های انقلاب خیلی زحمت کشید، ولی این که ترویج شود و شاخص بشود، نیست!

(سؤال) اگر قلب آدم بچرخد همه چیز با آن می‌چرخد. تمام استدلال‌ها هم با آن می‌چرخد و هر کاری بخواهد بکند اول استدلال‌هایش را درست می‌کند!

نور و ظلمت آدم‌ها را می‌توان زیر تابش نور قرآن دید

باید زیاد قرآن خواند **ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا** (احزاب: ۴۱). آدم از بعضی تعجب می‌کند که تو چه جوری توانستی در این مجلس بنشینی؟! این که می‌گویند: **كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا** (یونس: ۲۷)؛ این که سیاهی این صورت طوری است که انگار که پاره‌ای از شب روی صورت او پهن است، چرا این را گفته‌اند؟ باید دیده بشود یا نباید دیده بشود؟ اگر قرار است دیده شود، آدم باید ببیند دیگر! یا این که می‌گوید: **يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ** (حدید: ۱۲)؛ نور پیشاپیش او حرکت می‌کند. این چیزها را باید انسان بتواند ببیند! حالا اگر هم نبیند، حداقل یک کمی احساس بکند! راهش هم این است که قرآن را زیاد خواند؛ چون قرآن نور است و وقتی آدم در فضای نور حرکت می‌کند، رنگ‌ها قابل تشخیص است. اگر چراغ را خاموش کنند و این جا لکه‌های سیاه باشد، دیده نمی‌شود. یک نوری در زندگی آدم باید بتابد. این جور نباشد که همه چیز را با یکسری استدلال‌ات و استشادات فهمید! باید برای آدم معلوم باشد که فلانی باید از اصلاحاتی‌ها باشد، یا معلوم است که این آدم باید یک آدم ولایی باشد. در همین دنیا خیلی وقت‌ها این‌ها فهمیده می‌شود. ما که اصلاحاتی با نور ندیدیم!

(سؤال) باید به خدا پناه برد، ولی نور واقعیت دارد. آیا کسی می‌تواند در نور خلاف قواعد برود؟ آیا آن واقعاً نور است؟ ما قواعد داریم. قرآن داریم. می‌شود کسی خلاف این‌ها حرکت کند و آن دریافتش را دریافت نورانی تلقی کند؟^۷

اگر هی بگوییم نورها مختلف هستند، در حقیقت داریم همه موازین را مختلف می‌کنیم. آیا تعجب نمی‌کنید که جماعت آدم‌های متقی و جماعت آدم‌های بی‌بند و بار در یک جا جمع شوند! بالاخره این آیا یکی از میزان‌هایی هست که با آن، نور شناسایی می‌شود؟ جماعت روزنامه‌های خارج از کشور و رسانه‌ها دارد این جریان را تأیید می‌کند. از کتاب نیکسون برایتان خواندم که این جزء مبانی آن‌هاست که این‌ها باید اصلاح‌طلب‌ها را در جامعه‌های اسلامی حمایت کنند. آیا این‌ها **مکانیزم شناسایی** هست یا نیست؟ حتی امام در جواب این مسئله که بعضی می‌خواهند ما را خراب کنند. می‌گویند: که حمایت دول خارجی به همین دلیل است؛ چون خدا آن‌ها را احق می‌کند که از نظرات شما دفاع نکنند. اتفاقاً این جزء شاخص‌هاست. اگر این‌که چه کسانی دور چه کسانی جمع می‌شوند جزء شاخص‌ها نباشد که ...

من نمی‌خواهم بگویم فهم‌های نورانی و غیر نورانی شاخص است.

(سؤال) اگر نورانیت را در قیافه کسی احساس کردی که کردی. بحث قرآن است و شاخص. وقتی قرآن چیزی را به نام صورت‌های نورانی و جریان نورانی مطرح می‌کند، آیا این‌ها باید قابل فهم باشد یا نه؟ آیا این‌ها چیزهایی است که می‌گویند.

سؤال: این فهم که یقینی نیست!

جواب: اتفاقاً این فهم یقینی است. اصلاً در قواعد اسلامی کشف خودش دارای شاخص‌هایی است؛ مثلاً اگر در مکاشفه به شما گفتند نماز صبح نخوانید، قطعاً این کشف غلط است. ولی وقتی شاخص‌ها را از روی قرآن و امام چیدید و آن‌ها معلوم هستند و بعد دریافتی می‌کنید دقیقاً مطابق شاخص. درست است که کشف یک شاخص درونی است ولی وقتی می‌گویند این آقا خیلی نورانی است، بروید از نزدیک آقا را ببینید.

خطر جایی است که انسان شاخص ندارد

(سؤال) می‌دانید خطر کجاست؟ خطر آن جایی است که شما شاخص ندارید و دارید به دریافت‌های خودتان تکیه می‌کنید ولی اگر شما شاخص دارید و دریافت‌هایی می‌کنید، این دریافت‌ها مال این آدم و آن آدم نیست. تمام روایاتی که در باب **الارواح جنود مجنده** هست مال همین بحث است که ممکن است شما از یک آدم خوشتان نیاید، یا بیاید. چقدر این بحث را ترویج کرده‌اند که نسبت به همین دریافت موضع‌گیری کنید! برای چه این را گفته‌اند؟ این دریافت جزء علوم حصولی فرد است که باید نسبت به آن موضع‌گیری داشته باشد. نمی‌تواند بی‌خیال این **دریافت‌ها** بشود و بگوید من این جور فهمیدم. فهمیدم که فهمیدم! این دریافت‌ها دریافت‌هایی است که همه دارند^۱. حالا level را بالا بیاورید چرا افراد می‌گویند ما در حرم امام رضا یک رأفتی احساس می‌کنیم؟ شما عتبات رفتید یا نه؟ این نوع رأفت را در حرم حضرت امیر احساس نمی‌کنید! در حرم حضرت امیر یکسره هیبت احساس می‌کنید؛ یعنی تفاوت حسی که شما در حرم‌ها دارید و شما به این حس هم بها می‌دهید و ممکن است در حرم امام رضا یک کاری بکنید و در حرم حضرت امیر کار دیگری بکنید و چیز دیگری بخواهید؛ چون احساس در این دو مکان مشترک نیست.

هی دارد که مؤمنین **يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ**؛ در پس و پشت مؤمنین نور حرکت می‌کند. نور نور است دیگر! حالا نور قوی و ضعیف دارد ولی به هر حال با فضای تاریک تاریک فرق دارد.

خود آقای منتظری زمینه‌های چپ کردن خودش را می‌گوید که یک زمینه‌اش حسادت است و این‌که آدم زیر بار مثل خودش نمی‌تواند برود «**الَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ**»؛ پناه بر خدا مگر این‌که خدا فرد را نگه دارد. وگرنه خود شما که شاگرد من بودید، یک روزی ولی فقیه بشوید، مگر آدم می‌تواند به این راحتی قبول بکند! بالاخره بعضی از رفقا مجاهدتی کردند در مراتب معنوی به جاهایی رسیده‌اند، وقتی از ما بپرسند فلانی چه جوری است؟ می‌گوییم: افتاده تو خط عرفان بازی! اتفاقاً درسش هم خوب نبود! آدم که به این راحتی مراتب را از کس دیگری قبول نمی‌کند!

(سؤال) این‌ها دریافت شخصی‌ای است که شاخص دارد.

(سؤال) این بحث فقط برای این بود که آدم باید شاخص‌ها را بگیرد و به خود بقبولاند. اگر کسی در محضر

قرآن قرار بگیرد و نورانیت قرآن را تشخیص ندهد، باید به خودش برگردد و بگوید: چه شده مگر این کتاب با کتاب فصوص فرق ندارد؟ وقتی می‌گوید: **وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ** (اعراف: ۱۵۷)؛ این نوری است که نازل شده، باید نورانیت قرآن فهمیده بشود. بحث این است در درک شخصی هم باید آدم آن شاخص‌ها را به خود بقبولاند تا دریافت پیدا کند. زور که نیست! آدم با این دریافت خیلی از مجالس را نمی‌تواند تحمل کند!

در سوره نساء آیه ۷۸ دارد که هر خیری که پیش می‌آید از خداست و هر بدی که پیش می‌آید از سوء

مدیریت توی پیغمبر است. **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا**؛ نزدیک هم نیست بفهمید؛ اصلاً نمی‌فهمید؛ **قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ**؛ یعنی اول منافقین را می‌شورد می‌گذارد کنار، بعد خودش حرفی مشابه حرف آن‌ها می‌زند؛ یعنی اول حرف آن‌ها را ترجمه فنی می‌کند که تو که این حرف را می‌زنی، منظورت این است که داری راجع به **مقام «عند»** نظر می‌دهی. بعد خودش نظیر همان حرف را می‌گوید؛ یعنی گاهی ممکن است اگر کسی یک حرف خوب را هم می‌زند، می‌بینید منظورش یک چیز دیگر است، یا می‌خواهد از این مجلس یک بهره‌برداری دیگری بکند، لذا ممکن است شما نگذارید همان حرف خوب را هم بزند!^۹

در جناح‌بندی دو جناح(بال) باید هماهنگ عمل کنند!

(۴۳: ۵۵: ۰۱) دو بال کبوتر باید هماهنگ عمل کنند و یک بال به تنهایی نمی‌تواند برای خودش برود.

اختلاف سلیقه اشکال ندارد ولی هدف باید یکی باشد و آن بالا رفتن این کبوتر است. **جناح‌بندی** برای این اشکال دارد و الا منافقین را هم می‌توانیم در حکومت اسلامی یک جناح در نظر بگیریم. این‌ها جناح نیستند. این‌ها رهبر را قبول نداشتند و ندارند. این هم نیست که آقای خامنه‌ای نباشد و یک کس دیگر باشد! این‌ها کلاً

می‌گویند این سیستم نباشد! یعنی طاغوت باشد. خود این **محوریت** شاخص است. با این شاخص اگر کسی چیزی فهمید، خوب فهمیده دیگر! و شاخص آن هم بسته به این است که آدم زیاد قرآن بخواند و محتوای قرآن را به خودش بقبولاند.

(۰۶: ۵۸: ۰۱) (سؤال) کسی که اهل اصلاح است و اصول را هم نگه داشته دیگر چه فرقی می‌کند اصول‌گرای اصلاحاتی یا اصلاحاتی اصول‌گرا؟ معلوم است که این آدم‌ها می‌خواهند اصل را بگذارند زیر بغلشان و اصلاحات انجام بدهند. هر کسی این کار را بکند کارش درست است. اصلاً این بحث بحث جناحی نیست! بحث این است که آن **نقطه همگرایی** نظام و اسلام از دست نرود. چه اصول‌گرایانی در این جبهه بخواهند کم کاری نکنند، محکوم‌اند، چه این‌ها که وضعیتشان روشن است که چه خدماتی به اسلام و مفاهیم اسلامی کردند! بدعت‌های فرهنگی‌ای که در این دوره گذاشته شده بر کسی پوشیده نیست.

صلوات!

۱. یک سالی همه سیب‌زمینی می‌کاشتند، پیاز کم می‌شد و یک سالی برعکس! قصه ما هم همین جور است برای همین توی این جریانات من خودم را خیلی توبیخ کردم که چطور ۵ سال ما کلاس قرآن داشتیم، اما یک حرف اجتماعی از قرآن نگفتیم؟ حالا یا به دلیل ذوق خودمان، یا فضای جلسات و همه این‌ها. بقیه هم درباره مباحث اجتماعی قرآن چیزی نمی‌گفتند. توی این یک سال اخیر واژگون شده همه چیز. همه، مباحث اجتماعی را دارند می‌گویند، آن مباحث فردی و اخلاقی و معرفتی که اصلاً پایه درست وارد شدن در مسائل اجتماعی است، فراموش شده است. **فرد باید متقی وارد مسائل اجتماعی بشود؛** چون مسئله اسلام است.

۲. این را هم بگویم که کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة* آقای منتظری در بحث حکومت اسلامی، چند گام به پیش است و در طول تاریخ اسلام از کتاب آقای منتظری در بحث حکومت اسلامی مفصل‌تر نداریم. این کتاب برای مسائل مختلف حکومت اسلامی توضیح دارد و توصیه می‌کنم از سر تا ته این کتاب را بخوانید! ترجمه به فارسی این کتاب به نام *مبانی فقهی حکومت اسلامی* است. واقعاً بعد از ایشان هم هیچ کس به این خوبی مسائل حکومت اسلامی را نفهمیده!

۳. واقعاً امام پدیده عجیب و غریبی بود. این جاست که علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل. کاری که امام کرد از خیلی از انبیای الهی هم حتی برنیامد. کسی که با حفظ مبانی و این‌که یک قدم از مبانی عقب‌نشینی نکند و توی این ابعاد اصلاحات کند و از ریشه و بن همه چیز را شخم بزند و جلو برود! از کسی برنیامده بود تا حالا.

۴. توبه: ۵۴ و ۸۰ و ۸۴.

۵. با این‌که کتاب‌های آقای منتظری خدمت به پیشرفت نظام اسلامی بوده و در عمل هم یک دوره‌ای حتی خود آقای خامنه‌ای شاگرد مکتب ایشان بودند. داماد آقا نقل می‌کند که آقای خامنه‌ای این اواخر خیلی غصه می‌خورد که چرا جریان، آقای منتظری را از انقلاب گرفت؟! آقای منتظری شخصیتی بود که اگر برای جریان انقلاب می‌ماند، مثل زبیر بود. این‌ها یک شخصیت‌هایی هستند که بودن یا نبودنشان وزنه‌ای است. مثلاً بودن و نبودن من و شما شاید برای انقلاب خیلی مهم نباشد، اما بعضی آن قدر سنگین هستند و وزنه هستند که بودن یا نبودنشان معادلات را تغییر می‌دهد. آقای منتظری قطعاً جزء این جور آدم‌هاست. ایشان این اواخر چیزهایی می‌گفتند و کارهایی کرد که خلاف مبانی خودشان و کتاب‌های خودشان بود! تظاهر به ولایت فقیه به زعم ایشان حرام بود و ایشان این کار را کرد!

۶. مثلاً مجلسی برای علامه گرفته بودند و به محض این‌که نشستیم احساس کدورت شدید کردم، بعد فهمیدم که مجلس اصلاحاتی‌ها بوده؛ یعنی مجلسی که مشکل دارد حتی اگر از علامه طباطبایی بگویند قابل تحمل نیست!

۷. (سؤال) این که خلاف مروت است که آدم بگوید که هر کسی که بخواهد دست به اصلاح بزند ... اما اگر اصطلاح اصلاحاتی که در فرهنگ ما هست، نقطه اتکانش را رهبری انتخاب کند. اگر کسی می‌خواهد اصلاحات بکند، تکلیف اصلاحات مشخص است اما این اصلاحاتی‌های موجود (که هر چیزی را با رؤسای آن می‌شود تشخیص داد)؛ مثل موسوی خوئینی‌ها، سیدحسین خمینی، خاتمی، موسوی، کربوبی که مجموعه بدنه اصلاحات هستند، این‌ها با اتکاء به رهبری اصلاحات انجام نمی‌دهند. در خوش‌بینانه‌ترین حالتش این است که این‌ها با محوریت رهبری کار انجام نمی‌دهند. حالت بدبینانه‌اش که خیلی هم بدبینانه نیست و پایه‌های اطلاعاتی خیلی محکم دارد، کارهای دیگری هم دارند می‌کنند و این اصلاحات، اصلاحات نیست. این اصلاحات منجر به زدن خود ولی فقیه می‌شود. کسی هم که این جوری بکند، اصلاً مطابق قرآن عمل نمی‌کند. آیا این هم نورانی می‌شود؟

۸. یکی از دوستان جهادی ما با یکسری انتقاداتی پیش آقا رفت، می‌گفت من رسیدم و تمام سؤالاتم ریخت! واقعا وقتی آدم در مقابل او قرار می‌گیرد حتی گرما و نورانیت حسی قابل احساس است.

۹. و من اعتقاد دارم که حتی اصلاحات خوب را هم این اصلاحاتی‌ها نباید بکنند. حالا این جریان یکسری پیاده نظام دارد که معلوم نیست چه کسانی هستند ولی از کانال امهات این‌ها اگر حتی بخواهد کار خوب در این مملکت انجام بگیرد، به دلیل این‌ها که این‌ها نمی‌خواهند تحت مدیریت رهبری و با این نگاه، در این هرم کار انجام بدهند، این کار به دست این‌ها نباید انجام بشود. باید به دست کسانی انجام شود که حول این محور حرکت می‌کنند.